

تقابل ساختار- کارگزار در انقلاب ۲۰۱۱ میلادی مصر و مقایسه آن با

انقلاب اسلامی ایران

مجتبی قنبری^۱

علیرضا سلطانی^۲

علی اکبر امینی^۳

اکبر اشرفی^۴

چکیده

اینکه انقلاب‌ها می‌آیند یا آورده می‌شوند در نظریات مختلف ساختار گرایی و کارگزار محور پاسخ‌های متفاوتی یافته است. پژوهش حاضر در صدد تحلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ناکامی انقلاب ۲۰۱۱ میلادی مصر در لوای تقابل ساختار - کارگزار می‌باشد بنابر این در پاسخ به این سوال که کارگزار انقلاب اسلامی ایران چگونه از تقابل ساختار بین‌المللی وقت به نفع خود بهره‌برداری کرد و به پیروزی رسید و بالعکس برای کارگزار انقلاب مصر این توفیق موقتی بود و در نهایت شکست خورد؟ مقایسه ساختارهای بین‌المللی هنگام وقوع دو انقلاب ایران و مصر در دو دوره زمانی متفاوت و آشنایی با نحوه استفاده از فرصت‌ها توسط کارگزار انقلاب در ایران و عدم توفیق پایدار کارگزار مصر از اهمیت بالایی برخوردار است که این تحقیق در صدد کالبد شکافی این مسئله می‌باشد. در این تحقیق در صدد هستیم بیان کنیم که چگونه کارگزاران انقلاب اسلامی ایران از قبیل رهبری، نیروهای اجتماعی و ارتش توانستند در مقابل ساختار بین‌المللی، نظام سیاسی مورد نظر خود تثبیت نمایند اما در مصر این توفیق حاصل نشد.

واژگان کلیدی:

ساختار، کارگزار، انقلاب مصر، انقلاب ایران، اسلام‌گرایان

^۱ - گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ - گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
soLtani12@gmail.com

^۳ - گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ - گروه اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

انقلاب ۲۰۱۱م. مصر با ورود، اقدام و همگامی کارگزاران زیادی شروع و با حاکمیت نظامیان در ۲۰۱۳م. به پایان رسید. عمده این کارگزاران متناسب با شرایط جهانی وارد این تحول انقلابی شده بودند. گرچه جوانان سکولار پایه‌گذاران اولیه این حرکت انقلابی بودند اما اسلام‌گرایان به دلیل داشتن ساختار حزبی و تجربه تشکیلاتی توانستند از فرصت پیش آمده استفاده کرده و قدرت را به دست بگیرند. هر چند کوتاه زمانی بعد توسط نیروهای نظامی به کمک و همراهی سایر بخش‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده اند. انقلاب اسلامی ایران نیز با ورود و اقدام هماهنگ نیروها و کارگزاران بسیار اما با نقش مسلط نیروهای اسلام‌گرا و به ویژه رهبری و هدایت روحانیت به پیروزی قاطع و تعیین کننده ای رسید و به دنبال آن اسلام‌گرایی از حالت جنبش خارج و تبدیل به نظام سیاسی گردید و خیلی زود ساختارها، افکار، ارزش‌ها و ایدئولوژی خویش را در قالب نظام جدیدی موسوم به جمهوری اسلامی مستقر ساخت.

این تحقیق در صدد بررسی این موضوع است که چرا اسلام‌گرایان مصری نتوانستند از شرایط پیش آمده استفاده کرده و به عنوان نیروی مسلط سیاسی جایگاه خود را تثبیت نمایند؟ و بالعکس در ایران این توفیق نصیب اسلام‌گرایان شد و موفق به تشکیل نظام سیاسی شدند. این تحقیق برای تبیین مسأله فوق با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه ساختار - کارگزار به این نتیجه رسیده است که ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل در زمان وقوع هردو انقلاب مصر و ایران نقش باز دارنده و تقابلی ایفا کرده و با اکراه به استقبال این دو انقلاب اسلامی رفت، از کسب قدرت سیاسی توسط ارتش حمایت، و از پشتیبانی سکولارها در همین راستا استفاده کرده است.

ب) رهیافت نظری

پدیده‌های اجتماعی را می‌توان از منظرهای مختلف مورد مطالعه قرار داد. تحولات انقلابی مصر و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این تحولات دارای کارگزاران و مبارزانی بودند که نسبت به عملکرد نظام سیاسی وقت معترض و خواستار تحقق شرایط جدید متناسب با تحولات جهانی بودند. تحولات جهانی خود متأثر از ساختارهایی است که بر نظام بین‌الملل حاکم است. بنابراین، ضرورت دارد برای شناختن کارگزاران داخلی و ساختار نظام بین‌الملل به چارچوبی روی آوریم که مبین هر دوی آنها باشد. در همین راستا از رهیافت نظری ساختار - کارگزار استفاده می‌کنیم تا تاثیر و تأثر ساختار بین‌الملل و کارگزاران داخلی را بر تحولات انقلابی جوامع ایران و مصر مورد بررسی قرار دهیم.

مسأله ساختار - کارگزار همواره هسته اصلی تئوری‌های سیاسی و اجتماعی بوده است؛ این که اثر نهایی و تعیین کننده را اراده و خواست کارگزاران بر تحولات می‌گذارند یا ساختارهای موجود که می‌توانند عینی و ملموس باشند یا ذهنی و نامحسوس. منظور از کارگزاری در این تحقیق، توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود است پس دارای اختیار می باشد. بنابراین نظر، کنش نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است، ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند (های، ۱۳۸۵: ۱۵۹ و ۱۶۰). بدین ترتیب کارگزاران عاملانی نیت‌مند هستند که در پی تحقق اهداف خود دست به اقدام می‌زنند و ساختار، بستری رسوب شده است که عمدتاً به صورت ناآگاهانه رفتارها و کنش‌های فاعلان و عاملان را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

از این منظر، جنبش‌های انقلابی را می‌توان در قالب نظریه ساختار - کارگزار تحلیل کرد و این مستلزم آن است که بدانیم افراد در شرایط ساختاری متفاوت، قواعد تصمیم‌گیری متفاوتی را به کار می‌برند. به طور کلی در خصوص رهیافت ساختار - کارگزار سه نظریه وجود دارد. نظریه اول به اولویت و اهمیت ساختار نسبت به کارگزار توجه دارد. نظریه دوم به اولویت کارگزار نسبت به ساختار معتقد است، اما گروه سوم سعی دارد بر دوگانه‌انگاری ساختار و کارگزار فائق آید، و رابطه دو جانبه آنها را بررسی کند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۰). بر اساس نظریه اول، ساختارها دارای خصوصیات سخت و تقلیل‌ناپذیرند و در مقابل کارگزاران قرار می‌گیرند. این نظریه در نهایت به ساختارگرایی منتهی می‌شود.

ساختارگرایی پدیده‌ای است که ریشه‌اش بیرون از فلسفه و جامعه‌شناسی قرارداد و ولی راهش را به فلسفه و جامعه‌شناسی باز کرده است. این پدیده از چندین بخش تشکیل شده است. برای مثال برخی ساختارگرایان بر ساختارهای عمیق ذهن تأکید دارند؛ و معتقدند ساختارها، ناخودآگاه، افراد را به تفکر و عمل وا می‌دارند و از جمله‌ای آنها مارکس می‌باشد که بر تعیین‌کنندگی ساختارها در اعمال و رفتار کل جامعه تأکید کرده است، زیرا به طور یک جانبه بر ساختارهای اقتصادی جامعه سرمایه‌داری تأکید می‌کند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۹۷). در نظریه‌های ساختاری انقلاب، نقش رهبران به ندرت ظاهر می‌شود و اگر هم مورد اشاره قرار می‌گیرد، آنها به تعبیر جک گلدستون ساده‌لوحان تاریخ تلقی می‌شوند که در بهترین وجه نیاتشان توسط نیروهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، دیدگاه ساختارگرا برتری را به ساختار می‌دهد و در پی آن است که حوادث، فرآیندها و نتایج اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده را بر حسب عملکرد ساختارهای اجتماعی و سیاسی مشاهده نشدنی که بازیگران تنها حاصل آنها تلقی می‌شوند تبیین کند.

در مقابل، نظریه دوم بر نقش و عاملیت کارگزار تأکید دارد. از آنجا که ساختارگرایان نقش مستقل افراد را نادیده می‌گیرند و در عمل نمی‌توانند بین اراده‌های نیک و بد تفاوت قائل شوند، اراده‌گرایی در برابر ساختارگرایی بر نهادهای اجتماعی و کارگزار انسانی تمرکز پیدا کرده است. البته اراده‌گرایان نیز دیدگاهی ساده و تک‌علتی دارند و نمی‌توانند تأثیر واقعی ساختارها را بر اراده انسانی دریابند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۵۰). طرفداران این رویکرد سوژه‌محورند و بیشترین نقش را برای فاعل شناسا قائل‌اند. از نگاه آنها پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال کارگزارانی هستند که ارزش، اعتقادات، هدف و معنای خاصی بر افعالشان حاکم است. از این منظر، در علوم اجتماعی با آگاهی از این‌که انسان‌ها چه خواسته‌ای دارند و اعتقادات آنها چیست و از عملشان چه هدفی دارند، می‌توان عمل آنها را فهم و تبیین کرد. در اینجا فرض بر این است که پدیده‌های اجتماعی محصول افعال هدف‌دار کارگزاران است (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۹ - ۶۳).

نظریه‌های کارگزاری انقلاب را در حکم بازی بازیگرانی که در صحنه حاضرند و انقلاب را می‌سازند، تلفیق می‌کنند و نقش اراده کارگزاران و فاعل مختار را در ساختن انقلاب، اساسی و تعیین‌کننده می‌دانند، از این منظر انقلاب به مثابه یک فعل متعدی جلوه می‌کند که پدیده‌ای ممکن و محتمل الوقوع است. اما در نظریه ساختاری انقلاب، جدای از خواست و اراده فاعل مختار و بازیگران در صحنه، یک فرآیند ضروری و گریزناپذیر می‌داند و آن را چونان یک فعل لازم تحلیل می‌کند. در این برداشت، انقلاب‌ها رخ می‌دهند نه اینکه ساخته شوند. (فوزی، ۱۳۸۵: ۲).

در اندیشه کارگزاری، این اندیشه‌ها و کنشگران هستند که نیروهای اولیه فرآیندهای انقلابی به شمار می‌

آیند و نه ساختارها و حوزه نسبتاً گسترده تاریخ. انقلاب‌ها ساخته و پرداخته انسان هستند. انقلاب مانند فرآیندهای طبیعی اجتناب‌ناپذیر نیست، بنابراین در تحلیل انقلاب باید مردم را مورد مطالعه قرار داد نه ساختارها را، گزینش‌ها مهم است نه جبرگرایی (فوران، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

هر دو نظریه مذکور به دلیل یک‌سو نگری نمی‌توانند به بطن واقعیت راه یافته و تحلیل جامعی از پدیده‌ها ارائه دهند. زمانی که مبنای تحلیل ناکافی یا ناقص باشد طبیعی است که تبیین منتهی به واقعیت نیز از آن ناشی نشود. از این‌رو، نظریه‌پردازان تلاش کرده‌اند تا با ترکیب و اصلاح دو نظریه فوق، رهیافت نظری میانه‌ای را تحت عنوان ساخت‌یابی ارائه کنند که مهمترین متفکر آن آنتونی گیدنز است. از نظر وی ساختارهای اجتماعی ساخته‌کارگزاری انسان هستند و در عین حال ابزار و وسیله - این ساخت نیز می‌باشند. تفکر بازتابی و انتقادی و مخالفت با دوگانگی ذهن و عینی یا ساختار و کارگزار، در عصر حاضر با طرح نظریه ساخت-یابی و دوگانگی ساخت بر معضل و مشکله عامل و ساختار می-پردازد. در نظریه ساخت-یابی، ساختارها و نظام‌های اجتماعی، حالت محدود کننده و بسته ندارند، بلکه شرایط کنشی اجتماعی-اند که به واسطه کنش‌های اجتماعی مجدداً باز تولید نیز می-شوند. یعنی در یک رابطه فعال و تأثیرگذاری متقابل با کنش‌های اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۱ - ۳۰). بر مبنای دیدگاه ساخت-یابی، زندگی اجتماعی چیزی بیش از رفتارهای انفرادی تصادفی و اتفاقی است و صرفاً توسط نیروهای اجتماعی نیز نباید تعریف شود. در این دیدگاه عامل انسانی و ساخت اجتماعی با هم در ارتباط-اند و تکرار رفتارهای افراد، ساخت-ها را مدام بازسازی می-کند. یعنی کنش انسان-ها همواره ساخت را باز تولید می-کند و به واسطه همین باز تولید توسط کنش انسانی، ساخت برای کنش انسان-ها محدودیت ایجاد می-کند. بنابراین ساخت-های اجتماعی همزمان هم بر کنش اثر می-گذارند و هم نتیجه کنش انسانی-اند. وی معتقد است که بدون سخن گفتن و استفاده «ما» زبانی وجود نخواهد داشت و در عین حال برای برقراری ارتباط باید قواعد ساختی زبان را رعایت کرد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۱ - ۱۸)..

در واقع، گیدنز کوشیده است ساختار (به عنوان بستر کنش-های اجتماعی و سیاسی) را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران ترکیب کند. از این منظر، ساختار و کارگزار دارای ارتباط درونی و در هم‌تنیدگی هستی‌شناسانه هستند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار آن دو را به یک سلسله تشبیه می-کند که دو روی آن وابسته به هم‌دیگر و از هم جدا نیستند (نصری، ۱۳۸۵: ۳۴). از دیدگاه گیدنز، تأکید بر تقدم یکی از موارد، مشکل را حل نمی-کند بنابراین، سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه مهم، درگیری مستقیم و متقابل ساختار - کارگزار در طی یک فرآیند دگرگونی است. این فرآیند دگرگونی، هم از بستر متأثر است هم از کنشگر، در این رویکرد کارگزار و ساختار یک‌دیگر را قوام می-بخشند.

در پرتو نظریه ساخت-یابی، از یک طرف ناتوانی دولت‌های پهلوی و مبارک در برآورده ساختن انتظارات توده‌ها یا انجام کارویژه‌های مهم اقتصادی یا سایر کارویژه‌های مهم اجتماعی از جمله خواسته‌های نظام بین‌الملل نیز می‌باشد که به کاهش مشروعیت حکومت و تضعیف قدرت قهری آنها منجر شد و این امر احتمال وقوع انقلاب را در این دو کشور فزونی بخشید. از طرف دیگر، توضیح می‌دهد برخی از نخبگان جامعه به واسطه این نارسایی‌های ساختاری درونی و بیرونی محیط بر این دو کشور به اندازه‌ای ناراضی شدند که از حمایت حکومت وقت دست برداشته و به هدایت یک اقدام انقلابی و بسیج توده‌ها علیه وضع موجود متعهد شدند.

ج) خیزش انقلابی مردم در مصر و ایران

قیام مردم مصر در سال ۲۰۱۱ م.، بعد از تحولات تونس و خروج رئیس جمهور آن، در حالی آغاز شد که شرایط مصر در آستانه بی‌ثباتی و تحولات جدی قرار داشت. با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی مبارک در خصوص روند دموکراتیک شدن کشور و بستن فضای سیاسی مصر، به‌خصوص آن‌چه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ نمایان شد، حکومت مصر امکان هرگونه مشارکت احزاب و گروه‌های مخالف در ساختار قدرت و برخورداری آنان از فضای باز سیاسی، رسانه‌ای و مطبوعاتی را از بین برد. در این وضعیت، همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کردند، تحول در مصر بسیار محتمل بود و آغاز این تحول و بی‌ثباتی‌ها نیازمند یک حادثه خاص بود. سرانجام تحولات تونس بود که منجر به آغاز قیام مصری‌ها و اعتراض گسترده آن‌ها علیه دولت مبارک شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ م در ایران که سرنگونی رژیم پهلوی را به دنبال داشت، حکومتی در ایران مبتنی بر آموزه‌های عقیدتی - سیاسی اسلام مستقر شد که عنوان جمهوری اسلامی یافت. جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های تاریخی، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی خاص خود را داراست و مبتنی بر اصول و چارچوب‌های بنیادی است که آن را از سایر نظام‌های منطقه خاور میانه متمایز می‌سازد. پیروزی انقلاب اسلامی، شکل‌گیری روند متفاوتی از رابطه دین و سیاست را عرضه کرد که قابلیت الگوبرداری توسط سایر ملل مسلمان را دارا بود. این مسئله زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که دولت مستقر پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ میلادی ایران واجد ویژگی‌ها، ساختار، مبانی و الگوهای عمل است که مدعی صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی و ملل مستضعف منطقه و حتی جهان می‌باشد. (آل غفور و حمیدی نسب، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

د) ساختار بین‌المللی و انقلاب‌های خاور میانه ای

جهان معاصر از لحاظ روندی سوار بر موج جهانی شدن است. جهانی شدن با تمامی ابعاد و تبعات خود در خدمت گسترش نظام سیاسی مطلوب، یعنی دموکراسی، است. دموکراسی خواهی اکنون جزء ساختارهایی است که عین و ذهن انسان امروزی و حکومت‌ها را معطوف به خودش کرده است. اما جهانی شدن پدیده‌ای است پیچیده که دارای اثرات فراگیری است. جهانی شدن، از منظر فرهنگی، به ارزش‌های جهان‌شمول مشترکی مبتنی است که مستلزم مسئول بودن همه بازیگران - دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، بازرگانان، کارگران، جامعه مدنی و رسانه‌ها- است. آگاه هستیم که افزایش گسترده در روابط جهانی، زندگی مردم را به شیوه‌های مختلف تحت تاثیر قرار داده است. یکی از تغییرات مهم افزایش در آگاهی جهانی است. اکنون مردم هر نقطه از جهان از حوادث و موضوعات همه جهان آگاهی دارند. این امر به طور گسترده بر آگاهی از ناهم‌سازی‌های جهانی در استانداردها و شانس زندگی، حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی‌ها افزوده است (WCSDG، ۲۰۰۴: ۴۸). بدین ترتیب، توقعات مردمانی که در مناطق نسبتاً محروم زندگی می‌کنند بالا رفته است. این امر در گسترش دموکراسی خواهی و رشد تقاضاها برای آزادی سیاسی به صورت یک مولفه ی بسیار مهم درآمده است. دسترسی فزاینده به اطلاعات، گروه‌های فشار و رأی‌دهندگان را انتقادی‌تر و مطلع‌تر کرده است.

بدین ترتیب، ساختار حاکم بر نظام بین‌المللی قدرت برای حفظ و تداوم هژمونی خود بازیگران ملی و محلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به‌خصوص اگر این بازیگران در منطقه حساس خاورمیانه بروز و ظهور داشته باشند. مصر و ایران در حداقل نیم قرن اخیر از جمله کشورهای مورد توجه و کلیدی آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده اند.

۱- ساختار نظام بین الملل و انقلاب مصر :

امروزه همگان از دو نوع حق خود آگاهی دارند: اول، حقوق مربوط به انواع آزادی‌هایی که دارند و دوم حقوقی که در مشارکت در اعمال و اجرای قدرت سیاسی مستحق آن هستند (Hoffe, ۲۰۰۷: ۴۲). در عصر جهانی شدن حکومت‌ها نیازمند این هستند که تغییرات را در انطباق با بازیگران اصلی جامعه - حمایت از اصلاح و فرصت‌های جدید، تقویت مردم از طریق مشارکت و مهارت‌ها و حفاظت شهروندان در مقابل نا امنی‌ها - مدیریت کنند. طبیعی است که اگر دولتی از توان مدیریت این شرایط برخوردار نباشد جامعه به سمت انقلاب‌های اجتماعی - سیاسی سوق خواهد یافت. سیاست‌های موفق در قبال جهانی شدن نیازمند شروع از جوامع محلی است. تقویت آنها عنصری محوری در هر استراتژی برای ایجاد جهانی‌شدگی برای مردم است (WCSGD, ۲۰۰۴: ۵۳). پس جهانی‌شدن نباید به بهای پس‌رفت و عقب‌نشینی دموکراسی بوده باشد زیرا حکومت مطلوب حکومتی کاملاً دموکراتیک است که در هر دو سطح ملی و جهانی ارزش‌هایی چون آزادی، امنیت، تنوع، انصاف و انسجام را به اوج رسانده و به حقوق بشر، قوانین، دموکراسی، مشارکت مردم و اصل مسئولیت‌پذیری احترام بگذارد. اینها مواردی هستند که به ارزش مشترک اجتماعی و بشری تبدیل و جهان‌گیر شده‌اند.

بدین ترتیب، ارزش‌ها و اصولی که در میان انسان‌ها معتبر و قابل اعتمادند به سرعت فراگیر و جهان‌شمول می‌گردند. دموکراسی از آن جمله مقوله‌هایی است که عامل پیوند بشریت، حول ارزش‌هایی همچون آزادی، برابری، رفاه و مشارکت در مدیریت جامعه و ... با محوریت انسان است. دموکراسی یا به عبارت ساده آن حکومت مردم، مشروعیت اساسی نظام‌های فعلی جهان است. به بیان دیگر، در آغاز قرن بیست و یکم، خرده فرهنگ‌های بین‌المللی در حال ظهور به همراه رسانه‌های الکترونیک، جهان را به سوی دهکده جهانی مک‌لوهان و عصر جهانی‌شدن دموکراسی به پیش می‌برند (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۴۸). نکته‌ای که وجود دارد این است که ایالات متحده آمریکا به خوبی بر روند جهانی‌شدن دموکراسی واقف است و سعی می‌کند آن را مدیریت کند.

ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰م. با درک این شرایط و در راستای سیاست تلفیق آرمان‌گرایی (بسط اصول لیبرال دموکراسی در خاورمیانه) و واقع‌گرایی (عدم تطابق شرایط اخوان‌المسلمین با اصول لیبرال دموکراسی) با این طیف از اسلام‌گرایان ارتباط برقرار کرد چون بر این باور بود که این گروه بازیگران مهمی در خاورمیانه و شمال آفریقا هستند (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۷۸) و این جناح میانه‌رو می‌تواند و می‌بایست به عنوان حلقه واسط بین جهان اسلام و غرب عمل نمایند (Emerson, ۲۰۰۸: ۱۰). ایالات متحده آمریکا به عنوان اثرگذارترین دولت بر ساختار و تحولات جهان نمی‌خواست مصر را به راحتی از حیطة کنترل خود خارج سازد. بنابراین، با احتیاط تلاش داشت تا مصر در جریان تحولات دموکراتیک در دامن نظام‌هایی نیفتد که اسرائیل و منافع اقتصادی آمریکا در خاورمیانه را به مخاطره بیندازد. چرا که شخص حسنی مبارک و دولت تحت حکومت وی بیشترین همکاری ممکن را با آمریکا به عمل آورده بود.

از همین‌روی، آمریکا نیز سعی کرد تا حسنی مبارک به گونه‌ای از قدرت کناره‌گیری کند تا ضمن حفظ کرامت و احترام وی تا پایان حکومتش در نقش یک منجی ظاهر گردیده و گام‌هایی را در جهت انجام اصلاحات در مصر بردارد (مولوی، ۲۰۱۶: ۹۱) با این وجود، چراغ سبز آمریکا در سقوط مبارک نقش تعیین‌کننده‌ای داشت (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۳۱).

۲- ساختار نظام بین الملل و انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی زمانی اتفاق افتاد که سیستم بین الملل شکل دوقطبی داشت و اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، به متحدان یا حوزه های نفوذ دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شده بودند. یکی از انگیزه های مهم انقلابیون اسلام گرای ایران از انقلاب علیه رژیم شاه، سازگاری آن رژیم با سیستم موجود بود. آشکار است که طبق رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سیستم و ساختار موجود آن قابل پذیرش نیست و ضروری است تغییری بنیادین در آن صورت گیرد. تصریح ایده هایی چون (امت واحد جهانی) یا پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین ریشه در آموزه های دینی حاکم بر تئورسین های اسلام گرای انقلاب دارد که به ویژه از سوی رهبر فقید آن امام خمینی مورد تأکید قرار گرفته است در این چهارچوب، نه سیستم متشکل از دولت ها (دولت - ملت ها)، نه ساختار آنارشیک حاکم بر سیستم و نه اشکال قدرت محورانه سیستم، هیچ کدام مشروعیت ندارند و باید به صورت ریشه ای تغییر یابند. نکته مهمتر این که چنین تغییری امکان پذیر است و جمهوری اسلامی ایران در مقام کارگزار می تواند با حمایت از مستضعفین (متغییر مستقل) به پیروزی آنها و تشکیل امت واحد جهانی (متغیر وابسته) کمک کند. (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۳۶۰)

خصوصیت نظام بین الملل با انقلاب ایران به جنبه های اعتقادی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیک باز می گردد. بنابر این پس از شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران دو نگرش متعارض، مقابل یکدیگر صف آرایی کردند که پیروزی هر یک به معنای شکست دیگری است به عبارت دیگر تئوری حکومت اسلامی و مردم سالاری دینی در ایران چالش اصلی برای تفکرات سکولاریستی و لیبرالیستی برخواسته است اومانیسیم در غرب محسوب می شود به طور کلی سرمایه گذاری های وسیع نظام سلطه جهانی بر ای ایجاد بحران های مختلف در ایران، سازماندهی فشارهای داخلی و خارجی برای فلج کردن اقتصاد این کشور و تلاش در جهت ایجاد نارضایتی عمومی به منظور مقابله با تئوری حکومت اسلامی از طریق القای ناکارآمدی جمهوری اسلامی در این راستا صورت می گیرد که غرب بتواند بزرگترین چالش سیاسی و اقتصادی خود را از سر راه بردارد.

۵) کارگزاران انقلاب در مصر و ایران

با توجه به سه تحول عمده در کشورهای خاورمیانه در نیمه دوم قرن بیستم انتظار می رفت در شیوه زندگی اجتماعی - سیاسی اتفاقاتی بیفتد که همسو با تحولات جهانی باشد. این تحولات عبارت اند از: الف) افزایش میزان سواد و آگاهی مردم، ب) بالا رفتن میزان شهرنشینی و گسترش طبقه متوسط و ج) تاثیر محیط بین المللی (Bayat, ۲۰۱۳: ۳۶)، این اتفاقات و دگرگونی ها در برخی از مناطق و کشورهای جنبه مسالمت آمیزی یافت و در پاره ای از کشورها ابعاد خشونت بار پیدا کرد که نتیجه فشار مضاعف امپریالیسم خارجی و استبداد داخلی بر این ملت ها بوده است. از جمله این کشورها که به ناچار به سمت انقلاب رهنمون شدند و کارگزاران برانداز و تحول خواه پیشتاز تحولات شدند ایران و مصر می باشند.

۱- انقلاب اسلامی ایران و نقش کارگزاران در آن:

در بررسی انقلاب اسلامی ایران و تبیین آن، عوامل ساختاری صرف نمی تواند کفایت کند، از این رو بررسی عوامل کارگزاری در هر انقلاب و عوامل هدایت کننده آن ضروری بنظر می رسد. در تبیین روند انقلاب اسلامی ایران و فرآیند تداوم آن می توان به کارگزاران آن از جمله رهبری، نیروهای اجتماعی و نیروهای نظامی پرداخت.

اول: انقلاب اسلامی ایران و نقش رهبری:

(رهبری) یکی از مهمترین و شاید مهمترین شناسه انقلاب اسلامی ایران است، به حدی که بدون آن شاید انقلاب اسلامی با این مشخصات به پیروزی نمی رسید در واقع مهمترین منبع بسیج کننده در انقلاب اسلامی ایران و سمت و سودهنده به این بسیج، رهبری امام خمینی (ره) بوده است.

دلیل این امر از یک سو به مرجعیت مذهبی امام در میان گروههای اسلام گرا و سازش ناپذیری ایشان در برابر شاه بازمی گشت و از سوی دیگر، ناشی از پذیرش رهبری ایشان در میان دیگر گروهها بود. در واقع نیروها و استراتژی گروههای غیر اسلامی و یا چریکی (اعم از مذهبی و غیر مذهبی)، پس از دو دهه مبارزه به بن بست رسیده و سرکوب شده بود و این امام و سبک رهبری و شیوه مبارزاتی تجویزی ایشان بود که توانست جنبش انقلاب را عام و فراگیر کند و انقلاب را به پیروزی برساند. هنر ایشان آن بود که هدف مبارزه را در گرانگاه و نقطه قانونی اتصال خواست همه مردم که همانا (رفتن شاه) بود قرار داد. مشروعیت ایشان به حدی بود که گروه های غیر اسلام گرا می دانستند عدم پذیرش حداقل ظاهر ایشان به مثابه رهبر انقلاب آینده سیاسی آنها را در ایران پس از انقلاب با ابهام و تزلزل مواجه می کند، مهمترین فرصتی که عامل رهبری برای جنبش انقلاب مردم ایران فراهم می کند جلوگیری از انحرافات و مصادره انقلاب اسلامی از سوی قدرتهای بزرگ و عوامل رژیم و هشدارهای بهنگام در این خصوص تا دستیابی به موفقیت کامل بود (پورسعید، ۱۳۹۰:۱۸۳)

امام خمینی (ره) از جمله شخصیت هایی است که به تعبیر (میشل فوکو) پهلو به افسانه می زد، رهبری ایشان به حدی از مشروعیت برخوردار بود که حتی جریانهای غیر مذهبی از او به عنوان رهبر انقلاب یاد می کردند.

(ماکس وبر) در یک تقسیم بندی مشروعیت سیاسی را به سه بخش مشروعیت سنتی، کارزماتیک و قانونی تقسیم می کند بی تردید حضرت امام از رهبران منحصر به فردی بود که هر سه مشروعیت را در حد بالا در خود داشت، مقام مرجعیت، سیادت و شیخوخیت برای ایشان مشروعیت سنتی را به همراه آورد.

امام خمینی ره نه فقط برای مقلدان خود بلکه حتی برای کسانی که مقلد ایشان نبودند، مشروعیت داشت.

ایشان در بالاترین جایگاه روحانیت، دارای مشروعیت کارزماتیک نیز بود، درجات عرفانی شهامت و شجاعت، از خود گذشتگی، ریسک پذیری منطبق بر نیازها و ارزشهای مردم، دارا بودن بیاناتی احساس برانگیز و بسیج کننده، داشتن دانش و ایدئولوژی نوید بخش که قابل رقابت با ایدئولوژیهای موجود بود و نیز سطح پایین زندگی فردی، وی را به یکی از محبوب ترین رهبران جهان مبدل ساخت که در انقلابها و حرکتهای انقلابی جهان به سختی می توان مشابه او را یافت.

گذشته از مشروعیت سنتی و کارزماتیک، امام خمینی (ره) فردی بود که مردم او را هم در زمان مبارزه با رژیم شاه و هم پس از پیروزی انقلاب به عنوان رهبری قانونی پذیرفته بودند. بی تردید رهبری و ساختارهای سنتی دینی، در کانالیزه کردن کنش های سیاسی مردم علیه وضع موجود نقش محوری داشتند.

روحانیون افزون بر منابع فرهنگی، منابعی را نیز به عنوان منابع مادی تحت کنترل داشتند، مساجد، هیاتها و حسینیه ها و انجمن های مذهبی به عرصه ای برای تجمع و تبادل اخبار و اطلاعات در مورد فعالیتهای رژیم و نیز انقلابیون تبدیل شده بود. پیام انقلاب از نجف در قالب جزوه ها و نوار کاست بدست

طلاب و روحانیون می رسید. روحانیون نیز در مساجد، حسینیه ها، مراسم تشییع جنازه های عمومی و سوم و هفتم و چهلم، هیاتهای عزاداری و در هر مناسبت دینی پیام امام را به مردم منتقل می ساختند. انتشار سخنرانی ها و پیام های مذهبی همراه با نماد گرایی و استعاره های مذهبی نقش اصناف بازار که به طور سنتی با مساجد محلی ارتباط داشتند. مجموعه ای دیگر از شبکه های متداخل را فراهم می کردند. نیروهای مذهبی از طریق (ائتلاف روحانیون و بازار) امتیاز چشمگیری نسبت به سایر چالشگران برخوردار بودند چرا که منبع استراتژیکی را در کنترل جمعی خود داشتند این انجمن ها و نهادهای سنتی برخلاف بسیاری سازمانهای مارکسیستی و لیبرالی بعنوان نهادهای موجود اجتماعی، چنان با فرهنگ و اعتقادات و نظام ارزشی مردم پیوند خورده بودند که نقششان در همبستگی اجتماعی و بسیج جمعی انکار ناپذیر بود، به همین دلیل مساجد و سایر شبکه های انجمنی در مقابل سرکوب دولت از مصونیت نسبی برخوردار بودند و دولت نمی توانست به سهولت مساجد و بویژه حوزه های علمیه را ببندد در نتیجه آنها یکی از ارکان بسیج جمعی مبدل شدند (نورانی مکرم دوست، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵)

دوم انقلاب اسلامی ایران و نقش نیروهای اجتماعی فعال در آن:

در عصر پهلوی طبقه ممتاز شامل زمینداران بزرگ و بورژوازی مدرن (سرمایه داران جدید) بود اما در نتیجه مدرنیزاسیون طبقه زمیندار بزرگ جای خود را به طبقه بورژوازی مدرن داد. علت گسترش بورژوازی مدرن را باید در این نکته دانست که از آنجا که ماهیت دست نشانده و وابستگی شاه به قدرت های خارجی امکان اتکاء وی به طبقه سرمایه دار ملی و سنتی را منتفی می ساخت، او به ایجاد طبقات اجتماعی جدیدی که نقش حامی و پشتیبان قدرت را ایفا کنند، دست زد. افزایش افسانه ای درآمدهای نفتی به انباشت بیشتر سرمایه در میان این طبقه انجامید. آنها با استفاده از رفتارهای غیر متعارف در جامعه سنتی ایران (بی اعتنائی به ارزشهای مذهبی و روابط آزاد زن و مرد) قشر جداگانه ای را در کشور تشکیل داده بودند و حکومت نیز آنان را به عنوان حامیان فرهنگ بی بندوبار غرب تقویت می کرد. لذا تضاد و تعارض شدیدی میان فرهنگ و نگرش این گروه و جامعه سنتی بروز کرد و به صف بندی آنها در مقابل یکدیگر انجامید. طبقه متوسط را می توان به طبقه متوسط جدید و قدیم تقسیم کرد. طبقه متوسط جدید عمدتاً ثمره فرآیند نوسازی بود. در این دوره دولت تشکیلات اداری گسترده ای بوجود آورد و استخدام کارمندان، معلمان، استادان دانشگاه و ... گسترش یافت. و حتی تا روستاها کشیده شد. سیاست حکومت پهلوی در مقابل این طبقه مبتنی بر کنترل و سرکوب بود به گونه ای که پس از کودتا از سازماندهی و مشارکتشان در فعالیت های سیاسی مستقل جلوگیری می کرد. زیرا از حمایت خودبه خودی این طبقه برخوردار نبود.

در این راستا فعالیت سیاسی اکثر روشنفکران ممنوع شد و شمار زیادی از نویسندگان و شاعران و استادان و کل پزشکان، مهندسان و دانشجویان به دلیل مخالفت با رژیم شاه در زندانها بسر می بردند. فقدان مشارکت سیاسی و تعطیلی احزاب، باعث افزایش نارضایتی و در نهایت فعال شدن خودآگاهانه این طبقه در مقابل رژیم شد.

علاوه بر این اقشار مذهبی سنتی (روحانیون و بازاریان) هسته طبقه متوسط سنتی، در این دوره آسیب اقتصادی، فرهنگی زیادی دیدند. این گروه به عنوان حامیان سبک زندگی و ارزشهای سنتی در جامعه ایفای نقش می کردند، هرچند در نوسازی شاه طبقه متوسط سنتی به حاشیه رانده شد. اما این امر موجب شکل گیری هویت مقاومتی در مقابل رژیم شد. به گونه ای که به دوقطبی شدن فضا میان طبقه

متوسط سنتی به عنوان سنگربان سنت در جامعه به رهبری روحانیت و طبقات مدافع مدرنیته غربی و دولت غربگرا منتهی شد. (به نقل از برزگر، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۰)

در جامعه عمیقاً مذهبی ایران، اسلام گراها از سالهای قبل خود را برای بدست گرفتن قدرت آماده می کردند. آنان از طریق مساجد، حوزه ها، مراسم عزاداری، وعظ و خطابه و تبلیغات، به سربازگیری سازماندهی، آموزش و بسیج نیروهایشان می پرداختند تا در صورتی که شرایط داخلی و بین المللی اقتضا کرد، قدرت را بدست گیرند. (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

دبازی در تحلیل خویش، برداشتی ایجابی و کنش مند از ایدئولوژی اسلام گرایی در انقلاب اسلامی ایران دارد، اما اندیشمندانی همچون نیکی کدی، آنتونی پارسونز و دیگران، اسلام گرایی در انقلاب ایران را نوعی اظهار وجود هویت اسلامی در مقابل رخنه و نفوذ سیاسی و فرهنگی غرب می دانند و به آن جنبه ای واکنشی و سلبی می دهند.

نیکی کدی در این میان در پژوهشی در خصوص تجدید حیات دوباره اسلام گرایی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای ایران و مصر به شرایط مشابه این دو کشور در آن زمان اشاره می کند. (همان، ص ۱۸۵)

سوم: انقلاب اسلامی ایران و ارتش:

در انقلاب اسلامی ایران نیروهای ارتش از اواسط سال ۱۳۵۷ اغلب از دستورات صادره از سوی رژیم پهلوی سرپیچی می کردند. به گونه ای که امام خمینی (ره) در ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ با صدور پیامی خطاب به ارتشیان فرمودند ((من از ارتش محترم ایران سپاسگزارم که در راهپیمایی عظیم تهران و سایر شهرستانها به روی مردم وطنخواه خویش، که از ستمکاری پنجاه ساله دودمان پهلوی بجان آمده اند. آتش نگشودند و دست خود را به جنایت بزرگی که کار همیشگی فرمانروایان است آلوده نکردند، من در این موقع حساس که کشور و وطنمان در لب پرتگاه و بر سر دوراهی سقوط یا استقلال واقع شده است، دست خود را به سوی نیروهای زمینی، هوایی و دریایی وفادار به اسلام و وطن دراز می کنم و برای حفظ استقلال و بیرون آمدن از یوغ اسارت و ذلت از آنان استمداد می کنم)) (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳)

همانگونه که امام خمینی (ره) فرموده بودند ارتشیان از رژیم جدا شده و حتی مردم را در تظاهرات یاری می کردند و با لباس شخصی در راهپیمایی های هماهنگ شده مردمی فعالانه شرکت داشتند. در کارخانجات و محلهای فنی به اعتصاب دست زدند و در انجام کارهای فنی تانک ها و ادوات نظامی به اشکال گوناگون کوتاهی می کردند و با این روش باعث ایجاد اختلال در امور محوله به نیروهای نظامی می شدند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۷۰)

اگر چه رده بالاهای ارتش همچنان طرفدار رژیم پهلوی بودند اما همراهی ارتشیان با انقلاب اسلامی تا حدی بود که اعلامیه های امام (ره) در پادگان های ارتش دست بدست می شد. افسرانی همچون سرهنگ نامجویی، سرهنگ رحیمی، سرهنگ سلیمی، سرگرد صیاد شیرازی، سرگرد نجفی، سرگرد کلاهدوز، سرگرد اقارب پرست، سروان دادبین و ... اعلامیه ها و نوارهای صوتی امام (ره) را در پادگان ها و حتی تا کابین هواپیما بین خلبانان جنگی نیروهای هوایی و هوانیروز پخش می کردند و پیامهای حضرت امام (ره) را بدست انقلابیون ارتشی می رساندند. (همان، ۱۷۶)

۳- انقلاب مصر و کارگزاران آن:

در تبیین انقلاب مصر، صرف اکتفاء به عوامل ساختاری انقلاب کفایت نمی کند، از این رو باید به بررسی

عوامل کارگزاری و هدایت کننده روند انقلاب نیز توجه کرد. در تبیین روند و تداوم فرآیند این انقلاب درمی یابیم دگرگونی های مصر بازیگران متعددی را وارد صحنه سیاسی مصر نمود که در سپهر سیاسی این کشور جریان های مختلف و گوناگون اپوزیسیون اسلام گرا، لیبرال و چپ مصری را حول محور هدفی یگانه گرد هم آورد. در این راستا به نقش عوامل کارگزاری همچون رهبری، نیروهای اجتماعی و نیروهای نظامی می پردازیم.

اول: انقلاب مصر و نقش رهبری

رهبری از جمله مهمترین عوامل و عناصر هر انقلاب است. در مصر (رهبری) از جمله عوامل غایب در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م، همچون انقلاب تونس بود.

در واقع، جنبش انقلابی مصر در مقایسه با جنبش انقلابی ایران به لحاظ رهبری بیشتر به جنبش های نوین اجتماعی شبیه است تا جنبش های کلاسیک. از جمله تفاوت های جنبش های جدید اجتماعی و جنبش های کلاسیک یا قدیم، نبود رهبری آوانگارد یا حزب پیشگام در رأس جنبش است. در این جنبش ها رهبری صفتی جمعی و غیر متعین در شخص خاص می باشد و جنبش اجتماعی، پیش از آنکه حول یک فرد جمع شود، حول ایده ای خاص مثل برابری خواهی، حقوق بشر یا دموکراسی خواهی، بسیج و جمع می شود. این وضعیتی است که در انقلاب های مصر و تونس به وضوح قابل مشاهده بود، در این انقلابها، رهبری کارزماتیک جایش را به رهبری جمعی داد که بعضاً در فضای مجازی شکل می گیرد و پس از آن عمل می کند.

انقلاب مصر هیچ رهبری نداشت و هیچ حزب یا گروه خاصی آن را هدایت نمی کرد و این خود مردم بودند که از طریق رسانه های جدید و در راس آن ها اینترنت به سازماندهی و مدیریت جریان اعتراضات اقدام می کردند. این ویژگی، سبب شده است انقلاب مصر در برابر ورودی های آشوب ساز همچون دخالت خارجی عوامل رژیم پیشین و گروه های مصادره کننده انقلاب آسیب پذیری بیشتری نسبت به انقلاب ایران داشته باشد و نیاز به فعالیت و حضور جنبش انقلابی، پس از سقوط مبارک، همچنان احساس شود.

فهمی هویدی در یادداشتی با عنوان (درباب مصادره بهار عربی) به این موضوع اشاره کرده است (کشورهای غربی و در راس آن ایالات متحده آمریکا، زمانی که دریافتند دو انقلاب مصر و تونس بدون رهبری است بسرعت کوشیدند کلیه راه های بهره گیری از وضعیت موجود برای تحقق منافع خود را در پیش گیرند).

این ویژگی همچنین سبب می شود پیامد انقلاب مصر در مقایسه با انقلاب ایران، نامتعیّن تر و نامشخص تر باشد. بویژه در خصوص ماهیت رژیم سیاسی جایگزین و سیاست خارجی این کشور نسبت به غرب و اسرائیل. (پورسعید ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۴)

فهمی هویدی برآن است که انقلاب مصر، انقلابی ملی است که جریانهای اسلامی جزئی از آن هستند و رهبری روشنی نداشت که بخواهد آن را هدایت کند به همین دلیل نیز اهداف و دستاوردهای آن همچنان مجهول است (به نقل از پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۲) چرا که جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت در دوکشور ایران و مصر متفاوت است. برخلاف ایران که امور مذهبی انحصاراً حق ویژه روحانیت سنت گرای شیعه محسوب می شود که در زمان انقلاب به رهبران اپوزیسیون تبدیل شده بودند، در مصر این امر به فعالان غیر روحانی واگذار شده بود که پیامشان را از طریق فعالیتهای انجمنی سازمان یافته در درون جامعه مدنی انتقال می دادند (دارا، ۱۳۹۴: ۶۱)

دوم - انقلاب مصر و نیرو های اجتماعی فعال در آن :

حرکت انقلابی جوانان «بیکار» مصر در بیماری جامعه‌شان ریشه داشت و مردم با علم به ناتوانی ایدئولوژی رژیم حاکم (روح، ۱۳۹۰: ۷۰) دست به انقلاب زدند. از این رو، آزادی طلبی و دموکراسی خواهی یکی از خواسته‌های برجسته اعتراضات سیاسی در مصر بود که کارگزاران اصلی آن را جوانان تحصیل کرده تشکیل می‌داد و کسی آنان را چندان نمی‌شناخت یا جدی نمی‌گرفت (نبوی، ۱۳۸۹: ۲). بر عکس جوانان، کارگزاران شناخته‌شده‌ای که تصور می‌رفت نقش اساسی در انقلاب داشته باشند در مراحل اولیه تحولات انقلابی یا حضور نداشتند یا در مراحل بعدی بدان پیوستند؛ این کارگزاران همانا گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی لیبرال و اسلام‌گرایان بودند.

بنابراین، نه تنها هیچ یک از گروه‌ها و احزاب سرشناس مصر رهبری حرکت‌ها را در دست نداشتند، بلکه در آغاز با آن به مخالفت پرداختند. این نکته به ویژه در رابطه با اخوان المسلمین مصر قابل توجه است که اصولاً با گردهم‌آیی‌های بزرگ ده‌ها هزار نفری مردم در میدان التحرير قاهره در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، معروف به جمعه خشم مخالفت کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). اما از ۲۸ ژانویه با انقلابیون اعلام هبستگی کرد و تمام تشکیلات خود را در خدمت جنبش قرار داد. البته، لازم به ذکر است که این مخالفت از سر ترس و هراس آنها از واکنش رژیم‌ها در سرکوب اعتراض‌ها و پیامدهای بعد از آن که معمولاً با دستگیری، محاکمه و زندانی کردن فعالان اسلام‌گرا همراه بود ناشی می‌شد. تجربه اخوان و سایر گروه‌های میانه‌رو اسلام‌گرای عربی در سال‌های دهه‌های ۸۰ و ۹۰ و دهه نخست قرن بیستم تایید کننده این نگرانی بود. حتی در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، حسنی مبارک و معاون وی، عمر سلیمان کوشیده بودند تظاهرات مردمی را به دسیسه اخوان المسلمین و دیگر سازمان‌های اسلامی برای بی‌ثبات کردن مصر نسبت دهند (فوزی و هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۶).

بدین ترتیب، با وجود احزاب و گروه‌هایی چون «الوفد» و «اخوان المسلمین» و به رغم حضور مخالفان منتقدان سرشناسی چون «ایمن النور» و «محمدالبرادعی» در میان مخالفان، جرقه حرکت ضد دموکراتیک به دست جوانان و نوجوانانی زده شد که کسی آنان را جدی نمی‌گرفت. دعوت اولیه برای برگزاری تظاهرات ۲۵ ژانویه (روز خشم) توسط همین کارگزاران جوان صورت گرفت و بیشترین نیروی حاضر در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرها را نیز همین افراد ناشناس، اما مصمم، تشکیل می‌داد. از جمله مهم‌ترین واکنش‌های جمعی و اعتراضی توسط گروه جوانان ۶ آوریل و نیز گروه خالد سعید صورت گرفت که در پی دستگیری و مرگ مشکوک جوانی به نام «خالد سعید» به دست نیروهای امنیتی در اسکندریه در سال ۲۰۱۰، تشکیل شد و بلافاصله شعار «کَلِّنا خالد سعید» را در میان کاربران اینترنتی رواج داد (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۵). بیش از ۸۷ هزار نفر به دعوت اینترنتی برای برگزاری تظاهرات روز سه‌شنبه ۲۵ ژانویه پاسخ دادند و سنگ بنای اجتماع مردمی را در میدان التحرير گذاشتند.

اسلام‌گرایان و به خصوص اخوان المسلمین به‌خوبی آگاه بودند که هر نوع تحول سیاسی و دموکراتیزه شدن عرصه سیاسی در مصر به سود آن‌ها تمام خواهد شد زیرا از پایگاه اجتماعی قدرتمندی برخوردار بودند که در یک رقابت دموکراتیک جایگاه قدرتمندی را به آنها می‌بخشید. به همین دلیل، بعد از ورود به عرصه انقلاب در تحریک و بسیج مردمی علیه مبارک فعالانه شرکت کردند و در نهایت دیدیم که چگونه قدرت را به دست گرفتند. این در حالی است که گروه‌ها و احزاب لیبرال به دموکراسی نگاهی عمیق‌تر داشته و دارند: دموکراسی ابزاری نگریسته نمی‌شود بلکه ذاتاً ارزشمند و برای جامعه مصر مفید تلقی می‌شود. همین تفاوت و تمایز در نگرش نسبت به دموکراسی مانع از آن گشت که دموکراسی در مصر

بعد از مبارک تحکیم و تثبیت یابد.

اما اخوانی‌ها اصول دموکراسی را تا آنجایی که مخالف نصوص، قرآن و سنت نبود قابل پذیرش می‌دانستند. از نظر آن‌ها ارزش اصول دموکراسی در رویه آن و اساساً در خدمت به اجرای شریعت قرار دارد تا بیان اراده عموم مردم برای حکومت کردن آن‌ها (Bayat, ۲۰۱۳: ۲۱۹). از این منظر بود که اسلام‌گرایان مصری، از جمله اخوان‌المسلمین «در دهه ۲۰۰۰ دموکرات شدند اما ضرورتاً برای دموکراسی مفید نبودند» (Hamid, ۲۰۱۴: ۱۲۰). با این وصف، اخوان‌المسلمین پس از انقلاب و در قالب حکومت دموکراتیک قدرت را بدست گرفت اما نوع رابطه این کارگزار با ساختار پره تورین در مصر که خود وابسته به ایالات متحده بود بی ثبات و فاقد پایداری بود، به گونه‌ای که هر یک از نفوذ دیگری نگران بود. در این بین، اگر چه اخوان‌المسلمین تا حدودی پای‌بند شعارها و آرمان‌های دموکراسی بودند اما این پای‌بندی تا اندازه‌ای نبود که بتواند سبب تأسیس نهادهای جدید و ثبات سیاسی گردد. از منظر ارتش، تا قبل از وخیم شدن اوضاع سیاسی، اجتماعی در مصر و کوتادی نظامی، اخوان‌المسلمین یک شریک و متحد طبیعی در حفظ نظم محسوب می‌گردید که می‌توانست موقعیت ارتش را حفظ کند (وارل، ۲۰۱۲: ۷۴). اما اسلام‌گرایان و به‌ویژه شخص مرسی هم به ارتش و هم به دموکراسی نگاهی ابزاری داشت. بنابراین، بعد از پیروزی در انتخابات هم به تحدید اختیارات ارتش اقدام کرد و هم از دموکراسی استفاده ابزاری نمود (Spiering, ۲۰۱۱: ۴). به‌گونه‌ای که پس از پیروزی، از برخی از اصول دموکراسی عدول و با تغییرات بوجود آمده در قانون اساسی اسلامیت آینده سیاسی مصر را پررنگ نمود. در نتیجه، هر چند مردم مصر در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ در اولین فرایند رأی‌گیری آزاد و منصفانه شرکت کردند اما فعالان جوان، رهبران گروه‌های قبطی، احزاب سیاسی و برخی از رهبران شناخته شده سیاسی با تغییرات به وجود آمده مخالفت کردند.

بدین ترتیب، اسلام‌گرایان و شخص مرسی از یک طرف، ساختار ذهنی اصول جهانی‌شده دموکراسی را رعایت نکردند و از طرف دیگر، با تحدید اختیارات ارتش وارد حریم نقش تعیین‌کنندگی ایالات متحده شدند. در نتیجه اسلام‌گرایان تصور کردند که قدرت بلامنازع در مصر هستند. بر این اساس، با در پیش گرفتن سیاست‌های انفرادی و بی‌توجهی به سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی و عدم توجه به نیروهای مدنی، نه تنها تنش‌ها و ستیزهای اجتماعی را افزایش داد، بلکه با دور شدن از اصول دموکراتیک و مدنی ضمن تضعیف پایه‌های مشروعیت خویش، نفوذ اجتماعی خود را کاهش داد. و همین جاست که بهانه به دست ارتش افتاد زیرا طبق دیدگاه آلموند، هرگاه به‌واسطه وجود نظام‌های حزبی دموکراتیک یا اقتدارگرا، چنانچه توافق و یا سازشی در خصوص تألیف منافع حاصل نگردد، امکان دارد در غیاب سایر نیروها ارتش به مثابه تنها نیرویی که توانایی حفظ یک حکومت منسجم و سامان مند را دارد وارد صحنه گردد (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

سوم - انقلاب مصر و ارتش به مثابه کارگزار آن :

یکی دیگر از کارگزاران گذار دموکراتیک در مصر، هر چند به عنوان کارگزاری مغفول اما تکمیلی، ارتش و نیروهای نظامی بود. در زمان حسنی مبارک، به دلیل وابستگی ارتش به شخص حاکم و وابستگی خود نظام حاکمه به کمک‌های ایالات متحده آمریکا از کنش‌گری مستقل ارتش کاسته بود چرا که رویارویی آن با مردم به هیچ وجه به نفع آمریکا نبود (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۳). با این حال، ارتش مصر، البته با چراغ سبز آمریکا، در سقوط مبارک نقش تعیین‌کننده‌ای داشت اما نگرانی مردم مصر از برنامه‌ای بود که

نیروهای مسلح برای خود در خلأ قدرت تعیین کرده بودند(واعظی، ۱۳۹۲: ۳۳۱) که در صورت خواست و مصلحت، و همچنین حفظ جایگاه اثرگذاری خود، وارد عمل شود.

ارتش در کشاکش اعتراضات مردم علیه مبارک، به جای همراهی با حاکمیت برای سرکوب مردم، راه سومی را در پیش گرفته و سیاست حفظ نظام و تامین منافع ملی مصر را اتخاذ کرد. در پی اعلام اعتراضات میلیونی مردم در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در قاهره، ارتش با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که خواسته‌های مردم قانونی و برحق است و ارتش هرگز به روی مردم سلاح نخواهد کشید. سخنگوی ارتش که این بیانیه را قرائت می‌کرد، افزود: «البته ارتش مخالف تخریب اموال عمومی است و ما اموال و اماکن عمومی محافظت خواهیم کرد»(علایی، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۷). بنابراین، ارتش ابتدا اعلام بی‌طرفی و در نهایت در حمایت از مخالفان مبارک، طرفداران مبارک را از میدان التحریر متواری کرد. بدین ترتیب، با متلاشی شدن نیروهای امنیتی و پلیس، ارتش عملاً قدرت را در دست گرفت.

با این اقدام ارتش، معترضین رئیس جمهور، روی کار آمدن شورای نظامی را برای کنار زدن حسنی مبارک به عنوان مرحله انتقالی پذیرفتند. با این حال، مردم شورای نظامی حاکم را برای اجرای کامل دموکراسی تحت فشار گذاشتند و در راستای شیوه مسالمت‌آمیز خود در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ در فراندوم قانون اساسی شرکت کردند (Spiering, ۲۰۱۱: ۳). با کنار رفتن حسنی مبارک از مقام ریاست جمهوری، شورای نظامی مصر مرکب از فرماندهان عالی‌رتبه ارتش به ریاست ژنرال حسین طنطاوی زمام امور را به دست گرفت.

هرچند محور خیزش انقلابی مردم مصر دموکراسی خواهی بود که بر ذهن و عمل کارگزاران انقلاب مصر رسوخ کرده بود و هم لیبرال‌ها و هم اسلام‌گرایان بدان باور داشتند، اما برداشت و تفسیر متفاوت از نقش و وزن دموکراسی در میان کارگزاران انقلاب باعث شد تا ایالات متحده بتواند این تحولات را به راحتی مدیریت کند. فضای ملتهب سیاسی مصر به‌طور مشخص برای تعیین دو مدل سیاسی (که هرکدام مدعای دموکراتیک بودن داشتند)، به دو نظریه بنیادین تاریخی اسلام‌گرایی و لیبرالیسم متشکل از ۲۸ گروه سازمان شناسنامه‌دار و دارای هویت سیاسی مصر اختصاص یافت. تمامی اسلام‌گرایان، علی‌رغم اختلاف دیدگاه، به دین اسلام مستمسک شده و آن را در درجه اولویت و دغدغه نخست زندگی و حاکمیت سیاسی آینده کار حزبی خود قرار داده و اصول دموکراتیک را در ذیل آن می‌دانستند. اما برای لیبرال‌ها، وطن، قومیت و فرهنگ ملی با احترام به همه سلیق و دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی و احترام به آزادی در سرلوحه حرکت سیاسی و آینده حاکمیت مصر قرار داشت(درویش، ۱۳۹۰: ۸). ارتش، در چنین شرایط تنش‌زایی، نیروهای جوان میدان التحریر و دموکراسی‌خواهان را از دور رقابت‌ها تا حدود زیادی حذف کرد.

تا بدین‌جا بود که ارتش به عنوان یکی از کارگزاران انقلاب و ایالات متحده به عنوان تنظیم و مدیریت‌کننده ساختار نظام بین‌الملل پذیرفته بودند که اخوان‌المسلمین توانایی اجرای اصول دموکراسی جهانی‌شده را در مصر دارد.

نتیجه‌گیری

پدیده‌های اجتماعی متأثر از اراده و ساختار حاکم در محیط اطراف است. تحولات انقلابی ایران و مصر نیز به عنوان پدیده‌های اجتماعی - سیاسی نشان دادند که از این قاعده مستثنا نیستند. پر واضح است که تمامی کارگزاران و عاملان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۲۰۱۱م. مصر با شعارها و آرمان‌هایی پا به عرصه گذاشتند که با آموزه‌های جهانی دموکراسی اگر هم خوانی نداشته باشد نا همخوان هم نیست. در واقع،

آموزه‌های دموکراتیک به عنوان ساختار ذهنی بر فکر و ذهن این عاملان سایه افکنده بود بنابراین، خواسته و ناخواسته در مسیری گام برداشته بودند که با اهداف نهایی قدرت های بزرگ آن زمان و فراگیری لیبرال دموکراسی، هم مسیر بود. و طبیعی بود ذهن و فرهنگ این دو کشور ایجاب می کرد که رنگ و صبغه بومی و فرهنگی به اصول و آموزه‌های جهانی شده لیبرال دموکراسی دهد.

همان گونه که در متن ذکر شد ایالات متحده با اصل تحولات انقلابی و دموکراتیک مصر مشکل و اختلافی نداشت و از این رو، به نوعی به ارتش چراغ سبز نشان داد نظام حسنی مبارک ساقط شود. اما زمانی که اسلام‌گرایان توانستند قدرت را به دست گیرند و بر اساس برداشتی اسلامی آموزه‌های دموکراسی تعبیر، و به نظر آنها تحریف، کنند به عنوان نظام سلطه و هژمونیک نمی خواست اراده و کنش کارگزاری اسلام‌گرایان با ساختار عینی و ذهنی بین‌المللی دچار اصطکاک گردد. در نتیجه، در صدد بود تا لیبرال‌ها قدرت سیاسی را در دست داشته باشند اما دیگر انتخابات دموکراتیک برای این امر کفاف نمی کرد زیرا در اولین انتخابات لیبرال‌ها و حامیان نظامی آنها نتیجه انتخابات را به اسلام‌گرایان واگذار کرده بودند. بنابراین، در نهایت ایالات متحده با حمایت از شبه‌کودتای ارتش بر اراده و کارگزاری اسلام‌گرایان تاثیر منفی گذاشت. بدین ترتیب، گرچه ساختار ذهنی و عینی نظام بین‌الملل از انقلاب دموکراتیک علیه نظام اقتدارگرای مصر اثر گذاشت و کارگزاران مصری نیز با برداشتهای متفاوت خود تفاسیر خاصی از دموکراسی ارائه کردند اما ایالات متحده آمریکا گرچه ابتدا متأثر از تحولات مصر بود اما در نهایت توانست این تحولات را مدیریت کند. امادر انقلاب اسلامی ایران موضع آمریکا و ساختار بین الملل تحت هژمون این کشور کاملاً با انقلاب اسلامی مخالفت کرده و در تعارض جدی بود این تعارض پس از پیروزی انقلاب اسلامی عینی تر شد و در قالب شعارهای استکبار ستیزی ایرانیان و نیز تحریم های مکرر جمهوری اسلامی ایران در طول سال های متمادی پس از انقلاب خود را نشان داد .

منابع:

۱. احمدی، حمید(۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی»، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲. آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ششم، شماره ۳.
۳. آل غفور ، محسن و حمیدی نسب ، منا(۱۳۹۲) ، «الگوی حکومت دینی ایران و تاثیر آن بر نقش دین در امر حکومت مصر در دوره اخوان المسلمین»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام سال دوم ، پاییزشماره ۷
۴. آلموند، گابریل و همکاران(۱۳۸۱)، «چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی»، علیرضا طیب، تهران: انتشارات مرکز آموزشی مدیریت دولتی، چاپ سوم.
۵. برزگر و حمیدی ، ابراهیم (۱۳۹۱)، «تاثیر رابطه ساختار-کارگزار بر دو قطبی شدن جامعه در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهش نامه انقلاب اسلامی ، سال اول ، شماره ۴
۶. پورسعید ، فرزاد،(۱۳۹۰) «بررسی مقایسه ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر» ، فصل نامه مطالعات راهبردی ، سال ۱۴ ، شماره دوم .
۷. توحیدفام، محمد(۱۳۸۲)، «پایان تاریخ در عصر جهانی شدن دموکراسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱، پائیز.
۸. جان، فوران، «نظریه پردازی انقلاب‌ها»، مترجم: فرهنگ ارشاد تهران، نی، ۱۳۸۲.

۹. جرجیس، فواز ای. (۱۳۸۲)، «آمریکا و اسلام سیاسی»، ترجمه محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۸.
۱۱. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، «روش شناسی علوم سیاسی»، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۲. دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۴) «مقایسه ی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت و ایران و اخوان المسلمین مصر»، پژوهش های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۴.
۱۳. درویش، احمد (۱۳۹۰)، «انقلاب مصر و رویارویی اندیشه های سیاسی»، روابط فرهنگی، شماره ۱، مهر.
۱۴. روح، محمدجواد (۱۳۹۰)، «نظریه بین المللی اسلامی»، ماهنامه مهرنامه، شماره ۱۶، آبان.
۱۵. ریترز، جورج (۱۳۸۴)، «نظریه های جامعه شناختی معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۶. زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹.
۱۷. علایی، حسین (۱۳۹۱)، «نقش و جایگاه سیاسی ارتش در مصر»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۳، شماره ۵۰، ص ۷۵-۱۰۴.
۱۸. فوزی، یحیی و عباس هاشمی (۱۳۹۳)، «جنبش های اسلام گرای معاصر»: بررسی منطقه ای، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۹. فوزی، یحیی «عوامل ساختاری موثر بر رخداد انقلاب اسلامی ایران» پژوهش علوم سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۲.
۲۰. قنبر لو عبدالله (۱۳۸۷)، «بررسی رویکرد های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر ساختار - کارگزار»، فصلنامه مطالعات راهبردی سال یازدهم شماره دوم، تابستان.
۲۱. کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان.
۲۲. کعبی، عباس و دیگران (۱۳۹۱)، «تحلیل و بررسی قانون اساسی مصر (۲۰۱۳)»، دانش حقوق عمومی، سال اول، شماره ۱، پائیز.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، «چشم اندازهای جهانی»، ترجمه محمدرضا جلالی پور، تهران: طرح نو.
۲۴. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، «تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع»، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
۲۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «ارتش در گذار از بحران های انقلاب، نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی»، ۱۱ مرداد ۱۳۹۵.
۲۶. مولوی طارق، «الامم المتحدة و الربيع العربي»، بیروت ۲۰۱۶، ۱۲، ۱۹.
۲۷. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹)، «نقش جوانان در خیزش نوین مردم مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۴.
۲۸. نصیری، سوناز (۱۳۹۸). «نقش قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی عراق)»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۹، شماره ۱.
۲۹. نورانی مکرّم دوست، امیر، «تعامل ساختار و کارگزار در تبیین انقلاب اسلامی ایران»، فصل نامه علمی

پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی سال هفتم، پاییز ۱۳۸۹ شماره ۲۲

۳۰. نورانی، امیر(۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شمار ۲۸، بهار.

۳۱. های، کالین(۱۳۸۵)، «در امدی انتقادی بر تحلیل سیاسی» ترجمه احمد گل محمدی تهران: نشر نی.

۳۲. واعظی، محمود(۱۳۹۲)، «بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

1. Bayat, Asef (2013), *Post-Islamism: the Changing Faces of Political Islam*, New York; Oxford University Press.
2. Emerson, Esteven (2008), "Report on the Roots of Violent Islamist Extermism and Efforts to Counter It: The Muslim Brotherhood," Senate Committee on Homeland Security and Government Affairs, (July 10).
3. Hamid, Shadi (2014), *Temptations of Power*, New York: Oxford University Press.
4. Hoffe, Otfried (2007), *Democracy in an Age f Globahization*, NewYork: Springer.
5. Howard, Philip N.(2011), "Opening Closed Regimes", Working Paper, available in: www.pITPL.org .
6. Khan, Muqtedar (2014), *Islam, Democracy and Islamism after the Counterrevolution in Egypt*, Middle East Policy, Vo1. x&1, No. 1, spring.
7. Philip, Reinhart (2012), "Jasmine Revolution and Turmoil in the Arab World," in: K. Jayaprasad (Ed), PRAGATI (Quarterly Research Journal), No.119 (January-March).
8. Spiering, Niels (2011), "Arab or Established Democracy?", Available at:www.ru.nl/fm/spierings.
9. www.fa.alalam,2013
10. *Confrontation of Structure and Agent: study Islamist failure in Egyptian 2011 Revolution*.

